

نخستین مراحل ورود اسلام به هند (۱)

جمال موسوی

پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی

جهاد دانشگاهی

چکیده:

در این مقاله نخست در باره مقدمات فتح سند سخن به میان آمده است. سپس فتوحات ۷ ساله محمد بن قاسم ثقفی در قسمتهای غربی هند دنبال شده و سر انجام اوضاع سیاسی متصرفات اسلامی در هند بعد از برکناری محمد ابن قاسم از سوی سلیمان بن عبدالملک تا اوایل خلافت عباسیان مورد بررسی قرار گرفته است.

کلید واژه: اسلام در هند، محمد بن قاسم ثقفی، فتوحات اسلامی، امویان، فتوحات.

مدخل: نگاهی به منابع

تحقیقات و مطالعات جدید در موضوع «هند اسلامی» عموماً اشاراتی کوتاه و گذرا به آغاز فتح اسلامی در هند دارد. این کم توجهی به تاریخ سده‌های نخستین هند اسلامی بیشتر معلول قلت گزارشهای تاریخی در این موضوع است. اغلب منابع تاریخ اسلام - اعم از تواریخ عمومی و کتب فتوح - به شرح بسیاری از فتوحات اسلامی پرداخته‌اند، ولی در باره فتح ایالت

۱. بر خود فرض می‌دانم از استاد ارجمند جناب آقای دکتر نورالله کسایی که در تألیف این مقاله از راهنمایی ایشان بهره‌مند بودم و نیز از استاد محترم جناب آقای دکتر هادی عالم زاده که کتاب چچ‌نامه را در اختیارم نهادند صمیمانه سپاسگزاری کنم.

سند از تفصیل و غنای مطلوب برخوردار نیستند، از این رو مورخ در تحلیل قضایا و مناسبات سیاسی - اجتماعی فیما بین فاتحان و مغلوبان اطلاعات کافی در اختیار ندارد.

مجموع اطلاعاتی که طبری در این باره به دست داده است به یک صفحه هم نمی‌رسد. ابن اثیر نیز فتوحات محمد بن قاسم ثقفی را در فاصله سالهای ۸۹ تا ۹۵ هـ. یکجا در ذیل حوادث سال ۸۹ - در حد دو صفحه - و نیز اندکی در ذیل سال ۹۵ هجری گزارش کرده است که به نظر می‌رسد عیناً از بلاذری اقتباس شده باشد. یعقوبی و ابوحنیفه دینوری نیز در این زمینه چندان سخن نگفته‌اند. در الفتوح ابن اعثم کوفی نیز فقط حدود یک صفحه در باره فتح ایالت سند روایت شده است. مسکویه که در تجارب الامم در ذیل خلافت ولید بن عبدالملک حدود ۲۱ صفحه از فتوحات قتیبه بن مسلم باهلی سخن گفته است، در خصوص فتح سند - که همزمان با همین فتوحات بوده است - فقط به این عبارت کوتاه بسنده کرده که «در عهد ولید بن عبدالملک، محمد بن قاسم هند را گشود» (۳۳۷/۲). مع الوصف این کمبود را بلاذری در فتوح البلدان و مؤلف ناشناخته چچ‌نامه تا اندازه‌ای جبران کرده‌اند، چنانکه از طریق روایتهای این دو کتاب می‌توان به برخی از جزئیات فتح سند دست یافت.

در این مقاله - به رغم کمبود منابع - سعی شده است با استفاده از اطلاعات پراکنده در منابع متعدد (نک: فهرست منابع و مآخذ) نحوه ورود اسلام به هند و روند فتوحات اسلامی در این دیار - با تکیه بر تاریخ سیاسی - تا پایان عصر اموی، در ۴ فصل، نمایانده شود.

۱. اولین تماسها:

در برخی منابع، ورود اسلام به شبه قاره هند، پیش از آن که مسلمانان با شمشیر بخشهایی از آن رابگشایند، به زمان پیامبر (ص) نسبت داده شده است (نک: ادامه مقاله). این نظر شاید چندان بی‌پایه نباشد، زیرا جاده تجاری ادویه (راه جنوبی) از منطقه حجاز می‌گذشت و این موقعیت ممتاز جزیره العرب در امر بازرگانی سبب می‌شد تا هندیان نسبت به حوادث این منطقه خصوصاً حجاز و بالاخص مکه توجه نشان دهند.

در خصوص اولین تماس مسلمانان با هندیان روایات مختلفی نقل شده است. بنابر روایتی، وقتی که خبر ظهور اسلام به راجه مالابار [در جنوب غربی هند] رسید، وی هیأتی به جزیره العرب فرستاد تا در باره این دین جدید پرس و جو و نتیجه را به وی گزارش کنند. وقتی که این گروه به مدینه رسید، پیامبر (ص) از دنیا رفته بود، از این رو نمایندگان راجه مالابار با

ابوبکر دیدار و در باره اسلام گفتگو کردند. اعضای این گروه پس از این ملاقات به اسلام گرویدند و پس از بازگشت، مردم سرزمین خود را به دین اسلام خواندند (زکی عبدالرحمن، ۱/۴). مؤلف تاریخ فرشته در باره چگونگی اطلاع هندیان از ظهور اسلام به داستان شق القمر اشاره می‌کند. وی می‌نویسد: راجه مالابار پس از مشاهده شق القمر در سرزمین خود، شخصاً به حجاز آمده و در خدمت رسول اکرم (ص) اسلام پذیرفت و پس از زیارت کعبه با اجازه پیامبر (ص) برای دعوت اسلامی عازم مالابار شد، اما در راه بازگشت در ظفار در گذشت (هند و شاه، ۳۷۰؛ قس: همو، ص ۹ - ۳۶۸؛ و آرنولد، ۴ - ۱۹۳). گرچه واقعیت تاریخی روایتهای مذکور محل تردید است، ولی دست کم گویای این مطلب است که هندیان از همان سالهای اول ظهور اسلام از رخ داد مکه با خبر شدند و در پی آگاهی بیشتر از آن برآمدند. نظر به اینکه روایتهای مذکور بر محور مالابار دور می‌زند، می‌تواند مایه‌هایی از حقیقت در خود داشته‌باشد، زیرا با توجه به موقعیت جغرافیایی مالابار که در جنوب غربی هند در مقابل دریای عرب واقع است (نک: اطلس تاریخ اسلام، ص ۳۰۵، نقشه ۱۲۴) تبادل اخبار میان طرفین از طریق دریا و به واسطه بازرگانان کارچندان مشکلی نبوده‌است. شمار مسلمانان نیز در سواحل غربی هند در اثر ارتباطات بازرگانی باید زیاد شده‌باشد. بنابر برخی اقوال، بازرگانان عرب در عهد عمر بن خطاب با مسلمانان بومی جنوب و سواحل غربی هند مصاحبت داشتند و آنگاه که شمار مسلمانان در سالهای بعد فزونی گرفت، حاکم هندی برای نو مسلمانان آنجا قاضی مسلمان گماشت تا امور حقوقی مسلمانان را بر پایه احکام اسلامی رسیدگی کند (زکی عبدالرحمن، ۱/۴).

با توجه به شواهد مذکور می‌توان گفت که اسلام در سواحل جنوب غربی هند به صورت مسالمت آمیز و بدون شمشیر و تنها به واسطه بازرگانان مسلمان (قس: بلاذری، ص، ۴۲۳) نفوذ کرده‌است و همانطور که نهرو اشاره کرده «دولتهای جنوب هند بویژه راشتراکوتاهای که در سواحل غربی هند حکومت می‌کردند با عربها روابط بازرگانی و داد و ستد فراوان داشتند. این تماسها موجب می‌شد که هندوان با مذهب جدید اسلام آشنا شوند. بتدریج مبلغان مذهبی مسلمان نیز به هند آمدند و مورد استقبال واقع شدند و مساجدی در هند ساختند» (کشف هند، ۳۸۰). مع الوصف، ورود اسلام به شمال و شمال غربی هند - به خلاف جنوب و جنوب غربی آن - چندان مسالمت آمیز نبود (نک: ادامه مقاله).

۲. در گیریهای مقدماتی:

مسلمانان فتوحات خود را در هند از سال ۱۵ هجری در عهد عمر از راه دریا آغاز کردند (نک: بلاذری، ۴۲۰، چچ‌نامه، ۷۲). علی‌القاعده تا پیش از گشودن کامل ایالت‌های جنوبی و شرقی ایران، حملات زمینی به هند ممکن نبود. بنابراین گزارش بلاذری (همانجا) در زمان عمر، عثمان بن ابی‌العاص والی عمان و بحرین لشکری به تانه [از نواحی بمبئی] فرستاد. چون سپاه باز آمد، عثمان ما وقع را به عمر نوشت و وی را از کار خود آگاه کرد. عمر در پاسخ او نوشت: ای برادر ثقفی! کرمی را بر چوبی سوار کرده‌ای؛ به خدا سوگند اگر آسیبی به آنان برسد به همان مقدار از قوم تو خواهم گرفت. در همین زمان، حکم بن ابی‌العاص به بَرَوَص^(۱) لشکر کشید و مغیره بن ابی‌العاص نیز از جانب برادرش راهی دَیْبِل^(۲) شد. وی با دشمن مواجه و بر او پیروز شد. بلاذری در باره این برخوردهای نظامی توضیح بیشتری نمی‌دهد، اما این احتمال وجود دارد که بندر دیبل پناهگاه برخی دزدان دریایی بوده (نک: چچ‌نامه، ۸۹) که از آنجا به مناطق نفوذ عمان و بحرین حمله می‌شد و والی آنجا نیز برای دفع این مزاحمتها فرمان چنین حمله‌ای را صادر کرده بود.

طبری به وقایع مذکور (لشکر کشیهای دریایی به سرحدات هند در عهد عمر) اشاره‌ای نکرده است، ولی در ذیل حوادث سال ۲۳ هجری گزارش داده که مسلمانان به فرماندهی حَکَم بن عَمْر و تَغَلِی از راه مُکْران^(۳) وارد هند شدند و با راسل، پادشاه سند، جنگیدند و بر او پیروز شدند. حکم تغلی، صُحار عبیدی را به مدینه فرستاد تا فتحنامه و خمس غنایم را به عمر تقدیم کند و در باره فیلهای به غنیمت گرفته شده دستور بگیرد. چون صُحار به نزد عمر رسید، از او در باره مکران پرسید. صحار گفت: دشت آن کوه، آب آن اندک، میوه آن نا مرغوب،

۱ - از مشهورترین، بزرگترین و پاکیزه‌ترین شهرهای بندری هند. نام این شهر به صورت بَرَوَص و بَرَوَج ضبط شده است (نک: یاقوت، ۴۰۴/۱، ذیل بَرَوَج).

۲ - دَیْبِل، در گذشته، در ساحل غربی هند در مصب رود سند قرار داشت و خرابه‌های آن امروزه در ۲۵ میلی کراچی واقع است (نک: زکی عبدالرحمن، ۲/۴، پاورقی شماره ۳).

۳ - ایالت مکران از غرب به کرمان، از شمال به سیستان و از جنوب به دریا و از شرق به هند محدود است (نک: یاقوت، ۱۷۹/۵). مهمترین مرکز بازرگانی مکران بندر تیز [حوالی چاه‌بهار امروزی] و کرسی آن فنر پور (پنج‌گور امروزی) بود (نک: لسترنج، ۳۵۲).

دشمن آن دلیر، خوبی آن کم، بدی آن زیاد، شمار زیاد در آنجا کم و شمار کم نیز در خطر تباهی، ماورای مکران نیز بدتر. عمر گفت: خبر می‌دهی یا سجع می‌بافی؟ گفت: خبر می‌دهم. پس عمر گفت: به خدا سوگند تا من هستم لشکری بدانجا نخواهد رفت. آنگاه به حکم تغلبی و سهیل بن عدی نوشت: مبادا هیچ کس از سپاهیان شما از مکران بگذرد. فقط به این سوی رود سند بسنده کنید. فیله‌ها را نیز در سرزمین اسلام بفروشید و بهای آن را میان غنیمت‌گیران بخش کنید (طبری، ۴۰۱/۲؛ قس: بلاذری، ۴۲۰/۱).

در زمان خلافت علی (ع) نیز همانند زمان عمر و عثمان، مسلمانان توجه چندانی به سرزمین هند نکردند. تنها یک گزارش از بلاذری در دست است که در آخر سال ۳۸ و آغاز سال ۳۹ هجری حارث بن مُرّه عبدی داوطلبانه و با اجازه علی (ع) به همراه شماری از مسلمانان به ثغر هند رفت و اسیران و غنایم بسیار به دست آورد. سپس وی و دیگر یارانش، جز شمار اندکی، در سال ۴۲ ه. در قیقان^(۱)، از شهرهای دیار سند، کشته شدند (فتوح، ۴۲۱). در زمان معاویه بن ابی سفیان، فتوحات اسلامی در سرزمین هند نسبت به گذشته با جدیت بیشتری دنبال شد. در این زمان، علاوه بر مکران راه دیگری (یعنی کابل) نیز برای ورود سپاهیان مسلمان به هند باز شد. در سال ۴۲ ه. عبدالرحمن بن سُمره، والی سیستان و مکران، در بلاد سند به جنگ پرداخت و بخش وسیعی از آن دیار را به قلمرو خلافت اسلامی پیوست (زکی عبدالرحمن، ۲/۴). پس از او مُهَلَّب بن ابی صُفره در سال ۴۴ از راه کابل به هند لشکر کشید (بلاذری، همانجا). مؤلف تاریخ فرشته، لشکرکشیهای مسلمانان به هند را از سال ۱۵ تا ۴۴ ه. به عمد یا سهو نادیده گرفته و می‌گوید: «اول کسی که از ارباب اسلام قدم در سرحد هندوستان نهاده و با اهالی آن دیار غزا کرده مهلب بن ابی صفره است... وی که از امرای کبار عرب بود از حوالی مرو به کابل آمد و به هندوستان در آمده با کفار غزا کرده و ده دوازده هزار جواری و غلامان اسیر ساخت و در آن مدت بعضی از مردم هند جسته جسته به وحدانیت اله و نبوت رسالت پناه اقرار نموده مسلمان شدند» (هند و شاه، ۱۶).

درگیری مُهَلَّب با هندیان، در لاهور و بَنّه^(۲) و قیقان صورت گرفت. پس از مُهَلَّب، عبدالله

۱ - کیکان درست است، ولی در منابع عربی به صورت قیقان ضبط شده است (نک: چچ نامه، ص ۲۵۴، تعلیقات مصحح).

۲ - بَنّه و لاهور میان مولتان و کابل واقع است. در فتوح البلدان، چاپ رضوان محمد رضوان، به

بن سوار عبدی از جانب والی وقت عراق، عبدالله بن عامر، و یا از جانب خود معاویه به ثغر هند آمد. وی در قیقان جنگید و غنایم بسیار کسب کرد و با هیأتی نزد معاویه بازگشت و چند اسب قیقانی به وی داد. ابن سوار پس از مدتی به قیقان برگشت و در همانجا به دست ترکان کشته شد (بلاذری، ۴۲۱؛ نیزنک؛ یعقوبی، ۱۶۸/۲؛ قس: چچ نامه، ۷۸).

در زمان معاویه، علاوه بر حملات مذکور، حمله نسبتاً مهمی به هند از راه مکران صورت گرفت. «در ایام والیگری زیاد بن ابیه، سنان بن سلمه هذلی - که مردی دیندار و فاضل بود - راهی ثغر هند شد. وی مکران و قُصَدار^(۱) را به قهر گشود و در آنجا رحل اقامت افکند. پس از سنان، زیاد ولایت ثغر هند را به راشد بن عمرو آزدی سپرد. وی به مکران شد و از آنجا به جنگ قیقان رفت و پیروزی به دست آورد، ولی در جنگ [با قوم] مَید^(۲) کشته شد. پس از کشته شدن او، سنان هذلی فرماندهی سپاه را بر عهده گرفت و زیاد ولایت ثغر هند را بار دیگر به او سپرد. «پس از کشته شدن سنان» (نک: چچ نامه، ۸۳) عَبَّاد بن منذر بن جارود عبدی والی ثغر هند شد. وی در بوقان و قیقان جنگید و پیروز شد و قُصَدار را - که مردم آنجا پس از فتح سنان هذلی نقض عهد کرده بودند - دو باره گشود و در همین شهر در گذشت» (بلاذری، ۲ - ۴۲۱؛ قس: یاقوت، ۱۷۹/۵، ذیل مکران).

بعد از معاویه به سبب بحرانهای سیاسی در مرکز خلافت و نیز به سبب شورشهای پی در پی خوارج در جنوب ایران، مسلمانان تقریباً دست از سند و هند کشیدند تا این که در عهد ولید بن عبدالملک (۸۶ - ۹۶ هـ) در ایام حکمرانی حجاج بن یوسف ثقفی فصل تازه‌ای در تاریخ فتوحات اسلامی در ایالت سند گشوده شد.

۳. شرح فتوحات محمد بن قاسم ثقفی در ایالت سند:

پیش از محمد بن قاسم، سه تن به نامهای سعید بن اسلم کلابی و مُجَاعَة بن سمر تمیمی و

ادامه پاورقی از صفحه قبل

جای لاهور اهواز ضبط شده که در این نوشتار با استفاده از معجم البلدان یاقوت (ذیل بَنَه) اصلاح گردیده است.

۱ - قُصَدار از نواحی سند است. بین آن و بُست ۸۰ فرسخ فاصله است. در دیار سند ناحیه‌ای وجود دارد به نام طوران که قُصَدار مرکز آن است (نک: یاقوت، ذیل قُصَدار و قُزدار).

۲ - قوم مَید از راهزنان دریایی بودند که در سُرُست سکنی داشتند (نک: بلاذری، ۴۲۷).

محمد بن هارون نمری از طرف حجاج مأمور مکران و ثغر هند شدند، ولی کاری از پیش نبردند. «سعید کلابی به دست دو تن شورش به نامهای معاویه و محمد - فرزندان حارث علافی - به قتل رسید. مُجّاعه تمیمی بر طوایفی از قنْدابیل^(۱) چیره شد. در زمان محمد بن هارون نمری عده‌ای از دزدان دریایی دیبل، کشتی حامل زنان مسلمان را که از طرف پادشاه جزیره یاقوت (سیلان یا سرندیب امروزی، نک: چچ‌نامه، ۸۹) برای حجاج فرستاده می‌شد، ربودند. حجاج از داهر پادشاه سند خواست تا زنان ربوده شده را از چنگ دزدان در آورد. داهر از انجام این کار اظهار ناتوانی کرد. پس حجاج سپاهی به دیبل فرستاد، اما جز شکست چیزی عایدشان نشد» (بلاذری، ۴ - ۴۲۳؛ قس: چچ‌نامه، ۸۵ - ۹۲).

در عهد ولید بن عبدالملک (۸۶ - ۹۶ ق) فتوحات اسلامی در شرق و غرب بسرعت رو به گسترش بود. قتیبة بن مسلم باهلی ترکستان را در نوردید؛ موسی بن نصیر به همراهی طارق بن زیاد از جبال پیرنه عبور کرد و به خاک فرانسه قدم گذاشت، و محمد بن قاسم ثقفی نیز شمال غربی هند را به تصرف در آورد. منابع در خصوص سال حمله محمد بن قاسم به هند و نیز عوامل اصلی این حمله اتفاق نظر ندارند. یعقوبی (۲/۲۴۳) اعزام محمد بن قاسم را به سند از طرف حجاج، سال ۹۲ ه. می‌داند و بلاذری (ص ۴۲۴) بدون ذکر سال حمله، فقط اشاره می‌کند که این حمله در عهد ولید بن عبدالملک و به فرمان حجاج صورت گرفته است، ولی گزارش ابن اثیر از فتح سند که تقریباً لفظ به لفظ از بلاذری اقتباس شده است، آغاز فتوحات سند را در ذیل حوادث سال ۸۹ ه. آورده و حتی قتل داهر پادشاه سند را از حوادث همین سال دانسته است (نک: الکامل، ۴/۲۵۱ - ۲۵۰). کشته شدن داهر پادشاه سند به دست محمد بن قاسم در تاریخ طبری (۳/۵۳۳) در ذیل حوادث سال ۹۰ (قس: همو، ذیل سال ۹۴ ه.) آمده است، ولی ابن کثیر (البدایة والنهایة، ۳/۹ - ۹۲ و ۸۲) همین واقعه را هم در سال ۹۰ و هم در سال ۹۳ ذکر کرده است. زامباور (نسب‌نامه، ۴۱۵) نیز در فهرست والیان سند، سال ۸۹ را سال آغاز والیگری محمد بن قاسم ثبت کرده است. آخرین فتح مهم محمد بن قاسم نیز فتح مولتان بود که در سال ۹۵ انجام گرفت (نک: ابن خیاط، ۱۹۵؛ طبری، ۳/۵۵۸؛ ابن کثیر، ۹/۱۲۲). مع الوصف از مجموع نقل قولها چنین برمی‌آید که فتوحات محمد بن قاسم در هند

۱ - قنْدابیل [قندوه کنونی] از شهرهای سند و کرسی ولایت بُده که تا قصدار ۵ فرسخ فاصله دارد (نک: یاقوت، ۴/۴۰۲).

غربی [پاکستان امروزی] میان سالهای ۸۹ تا ۹۶ صورت گرفته است (نک: ادامه مقاله). آرامش و ثبات سیاسی حوزه حکومت اسلامی در عهد ولید بن عبدالملک، در راه اندازی این لشکرکشی منظم و گسترده مؤثر بوده است. انگیزه‌های مختلفی را هم می‌توان به عنوان عوامل مستقیم تدارک این حمله بر شمرد، نظیر گسترش قلمرو سیاسی اسلام و دستیابی به غنایم فراوان هند که در حملات مقدماتی پیشین به وجود آنها پی برده بودند. از اعاده امنیت برای بازرگانان مسلمان در سرزمین سند و هند نیز به عنوان یکی از انگیزه‌های این حمله یاد شده است (نک: مقاله «سند» در *دایرة المعارف الاسلامیة*، ۲۵۷/۱۲). از عوامل مستقیم دیگر، می‌توان از انتقامجویی حجاج نسبت به «شکست سپاهیان خود از دزدان دریایی دیبل» (بلاذری، ۴۲۴) نام برد. این سخن حجاج پس از دریافت فتحنامه سند که «خشم خویش فرو نشانیدیم و انتقام خونها ستانیدیم و ...» تأییدی است بر این نظر، و نیز احتمالاً اشاره دارد به کشته شدن سپاهیان او در دیبل.

حجاج فرمان ولایت سند را به نام محمد بن قاسم ثقفی [داماد و برادرزاده‌اش] که در فارس مقیم بود نوشت و گفت وی همانجا بماند تا برای حمله به سند عده و عده از شام و دیگر جاها برسد (بلاذری، ۴۲۴؛ قس: یعقوبی، ۲/۲۴۳). محمد بن قاسم پس از شش ماه از شیراز راهی مکران شد. حدود یک ماه در مکران ماند و از آنجا به فنزپور^(۱) حمله کرد و آن را به قهر گشود. سپس به ارمابیل^(۲) رفت و آن را نیز طی چند روز فتح کرد و پس از چند ماه اقامت در آنجا با لشکری عظیم رهسپار دیبل شد (نک: یعقوبی، ۲/۴ - ۲۴۳؛ قس: خلیفه بن خیاط، ص ۱۹۳، که فتح فنزپور را عنوة و فتح ارمابیل را صلحاً در ذیل حوادث سال ۹۲ و فتح دیبل را در سال ۹۳ آورده است). در این هنگام کشتی‌هایی از طرف حجاج که حامل مردان جنگی، سلاح و ادوات نظامی و ملزومات دیگر بود برسد (بلاذری، همانجا). در دیبل بتکده‌ای عظیم (قس: یعقوبی، ۲/۲۴۴) بود. محمد بن قاسم بتکده را با منجینیک هدف گرفت و در هم

۱ - فنزپور، پنج‌گور امروزی، کرسی ایالت مکران بود.

۲ - ارمابیل شهری است بزرگ در سند، واقع میان مکران و دیبل، در نیم فرسخی دریا (نک: یاقوت، ۱/۱۵۹ ذیل ارمبیل). لسترنج (ص ۳۵۴، پاورقی شماره ۱) می‌نویسد: در بسیاری از نسخه‌ها به جای ارمابیل اشتبهاً ارمابیل نوشته شده است. در متن مقاله نیز به استناد نوشته لسترنج، ارمابیل آمده است.

شکست. بلاذری (ص ۵ - ۴۲۴) می‌نویسد که این کار محمد بن قاسم با مشورت حجاج - از طریق مکاتبه - صورت گرفته است.

ویرانی بتکده [معبد بودائی؟] خشم مردم شهر را برانگیخت و باعث شد که به سپاه محمد بن قاسم یورش آورند، ولی از این اقدام خود نتیجه‌ای نگرفتند و به پشت حصار شهر باز گشتند. سرانجام، سپاهیان مسلمان دیبل را به قهر گشودند. عامل داهر، پادشاه سند، نیز از شهر گریخت (بلاذری، ۴۲۵) و از بتکده دیبل غنایم فراوان نصیب محمد بن قاسم شد (یعقوبی، ۲/۲۴۴). بلاذری (همانجا) نوشته است که پس از فتح دیبل، محمد بن قاسم مسجدی در این شهر ساخت و نیز محله‌ای برای مسلمانان بنا کرد و ۴۰۰۰ تن از آنان را در آن جای داد. وی همچنین یکی از اهالی دیبل را پس از آنکه مسلمان شد به کار گرفت و گماشتگان خود را فرمان داد که «در مصالح ولایت و رفع حساب و دخل و خرج حضور او معتبر دارند» (چچ‌نامه، ۱۰۹).

با غلبه قهری محمد بن قاسم بر شهر مهم و بزرگ دیبل، مردم برخی از شهرهای سند صلح را بر جنگ ترجیح دادند (نک: یعقوبی، همانجا)، از این رو به دنبال فتح دیبل، شهرهای بیرون^(۱)، سربیدس، ساوندری، رور، ییلمان و سُرست از طریق صلح به تصرف محمد بن قاسم در آمد (نک: ادامه مقاله).

محمد بن قاسم پس از فتح دیبل و مصالحه با اهالی بیرون^(۲)، با موافقت و تشویق حجاج به پیشروی خود ادامه می‌داد (یعقوبی، ۲/۲۴۴) و شهرها را یکی پس از دیگری می‌گشود تا اینکه پس از عبور از رور^(۳)، سمنیان شهر سربیدس نزد وی آمدند و خواستار مصالحه شدند.

۱ - در یعقوبی (۲/۲۴۴) و چچ‌نامه (ص ۱۱۷) نیرون ضبط شده است.

۲ - بلاذری (ص ۴۲۵) نوشته است که سمنی - ان [روحانیان، شمنیان؟] شهر بیرون به نمایندگی از مردم شهر پیش از ورود محمد بن قاسم به شهر، مستقیماً با حجاج مصالحه کرده بودند (نیز نک: چچ‌نامه، ۱۶۹ - ۱۷۰).

۳ - رور ناحیه‌ای در سند و در بزرگی تقریباً مانند مولتان است. این شهر دارای دو باروست و بر کناره رود مهران در ساحل دریا واقع است. رور از نظر کشاورزی فقیر است، ولی از نظر تجارتی اهمیت دارد. بین آن و مولتان ۴ مرحله است و در نزدیکی آن شهری واقع است به نام بغرور (نک: یاقوت، ۳/۷۹).

محمد نیز بر آنان خراج بست و از آنجا روانه سهیان شد و آنجا را نیز [به صلح یا به جنگ] گشود، آنگاه به سوی مهران پیش تاخت و در میان راه فرود آمد (بلاذری، ۴۲۵). داهر پادشاه سند به محض اینکه از پیشروی محمد بن قاسم آگاه شد، خود را مہیای نبرد کرد (نک: بلاذری، همانجا؛ نیز نک: یعقوبی، همانجا؛ ابن کثیر، ۳/۹ - ۹۲).

بنا به گزارش بلاذری «محمد بن قاسم پیش از درگیری با داهر، لشکری به فرماندهی محمد بن مصعب بن عبدالرحمن ثقفی به سدوسان^(۱) فرستاد. ابن مصعب با میانجیگری سمنیان با مردم آنجا مصالحه و خراج بر آنان مقرر کرد و نزد محمد بن قاسم برگشت (قس: چچ نامه، ۱۱۸ - ۱۲۰). محمد مردی را بر سدوسان گماشت و خود به قصد عبور از رود مهران چاره جست. بالاخره در پایین مملکت راسل - پادشاه قصه [کسه] در هندوستان - از روی پلی که خود ساخته بود گذشت. داهر - پادشاه سند - سپاه محمد را کوچک می پنداشت و توجهی بدان نمی کرد. محمد و سپاه مسلمانان به داهر و سپاه پیل سوار او^(۲) نزدیک شدند و جنگی بزرگ و بی سابقه^(۳) در گرفت. داهر در معرکه جنگ به قتل رسید و سپاهیان او نیز شماری کشته و شماری دیگر فراری شدند» (بلاذری، ۴۲۶ - ۴۲۵).

یعقوبی می نویسد: محمد بن قاسم پس از شکست سپاه داهر، فتحنامه سند را به همراه سر داهر نزد حجاج فرستاد^(۴) و آنگاه پیشروی خود را در بلاد سند دنبال کرد و شهرها را یکی پس از دیگری گشود تا اینکه در کنار شهر اور^(۵)، از شهرهای بزرگ سند، فرود آمد و آنجا را سخت در محاصره گرفت. اهالی اور [یارور یا راور] پس از اینکه از قتل داهر با خبر شدند بناچار امان طلبیدند و شهر را تسلیم محمد بن قاسم کردند (تاریخ یعقوبی، ۲/۲۴۵).

- ۱ - کذا در بلاذری؛ درست آن سیوستان است (نک: چچ نامه، ۱۱۸ و ۲۶۳، تعلیقات مصحح).
- ۲ - خلیفه بن خیاط نوشته است که ۲۷ پیل سوار به همراه داهر بوده اند (تاریخ، ص ۱۹۴؛ قس: چچ نامه، ۱۶۹ - ۱۷۰).
- ۳ - در چچ نامه (ص ۱۷۴) آمده است که نهصد نطف انداز در این جنگ حضور داشتند.
- ۴ - گویند وقتی که فتحنامه سند و سر داهر به دست حجاج رسید گفت: آتش خشم خویش فرو نشانیدیم، انتقام خونها ستانیدیم، و باز ۶۰ میلیون در هم با سر داهر زیادت آمد (نک: بلاذری، ۴۲۷).
- ۵ - در منابع دیگر از شهری به نام اور ذکری به میان نیامده است. اور در اینجا احتمالاً تحریف شده رور یا راور است (قس: چچ نامه، ۱۹۶).

محمد بن قاسم پس از فتح راور رهسپار برهمن آباد عتیق^(۱) شد. بقية السیف سپاه داهر که در آنجا گرد آمده بودند مهیای نبرد شدند. محمد شهر را به جنگ گشود و ۸۰۰۰ و به قولی ۲۶۰۰۰ تن از آنان را کشت و عاملی از جانب خود بر شهر گماشت (بلاذری، ۴۲۶؛ قس: ابن خیاط، ص ۱۹۴ که بجای برهمن آباد، برهما نوشته است). پس از فتح برهمن آباد، آنگاه که مسلمانان در راه رور و بغرور بودند، اهل ساوندری^(۲) نزد محمد بن قاسم آمدند و امان طلبیدند. محمد آنان را به شرط اینکه مسلمانان را ضیافت و راهنمایی کنند، امان داد. پس از این مصالحه، سپاه محمد بن قاسم به بسمد^(۳) رسید و با همان شرایط ساوندری با مردم آنجا نیز مصالحه شد. محمد بن قاسم سپس روانه رور شد و آنجا را چند ماه در محاصره داشت تا سرانجام از طریق صلح با این شرط که کسی از اهالی رور را نکشد و بتکده شهر [معبد نوبهار، نک: چچ نامه، ۲۲۶] را ویران نکند آنجا را گشود. وی پس از فتح، بر اهالی شهر خراج بست و مسجدی در آنجا ساخت (بلاذری، ۷ - ۴۲۶).

به نظر می‌رسد در این موقع نگاه این فاتح مسلمان نسبت به هندوان یا بودائیان تغییر کرده و تساهل و تسامح را جایگزین برخوردهای خشونت آمیز کرده باشد (نک: چچ نامه، ۲۱۰، ۲۱۲، ۲۱۴، ۲۲۰، ۲۲۱). وی علاوه بر اینکه از ویران کردن بتکده شهر صرف نظر کرد، این سخن را نیز بر زبان راند که «بتکده هم همچون کنیسه مسیحیان و یهودیان و یا آتشکده پارسیان است» (بلاذری، ۴۲۷).

از شهرهای مهم هند که پس از رور در سال ۹۵ گشوده شد، مولتان^(۴) است. بنا بر نوشته

۱ - این شهر در دو فرسنگی منصوره (در باره منصوره، نک: ادامه مقاله) واقع است (بلاذری، ۴۲۷).

۲ - بنا به گفته بلاذری، اهل ساوندری همه در زمان او (قرن سوم هـ) مسلمانند (نک: فتوح، ص ۴۲۶، سطر دوم از پایین).

۳ - نام این شهر در منابع دیگر نیامده است. بعید نیست که تصحیف سَمّه باشد (نک: چچ نامه، ۲۲۰).

۴ - مولتان شهری است در بلاد هند در سمت غزنه. اصطخری گوید: مولتان حدود نصف منصوره است و آن را «فرج بیت الذهب» خوانند. بتی در آن هست که هندوان آن را بزرگ می‌شمارند و از اقصی نقاط هند به سوی آن حج و مال زیادی را وقف آن می‌کنند و در آنجا معتکف می‌شوند. بت ادامه پاورقی در صفحه بعد

بلاذری (ص ۴۲۷) «مولتان به جنگ فتح شد و محمد بن قاسم همه جنگجویان را بکشت و ۶۰۰ تن از کودکان و متولیان بتکده شهر را به اسارت گرفت و زر بسیار [احتمالاً از بتکده] به دست آورد. گویند وی اتاقی به طول ده ذراع و پهنای ۸ ذراع برگزید و روزنی در بام آن گشود و هر چه زر نزد وی می آوردند، از روزن بام به درون اتاق می افکند. بدین سبب مولتان را «فرج بیت الذهب» نامیده‌اند. محمد بن قاسم در مولتان بود که خبر مرگ حجاج [سال ۵۹۵ هـ] به وی رسید. وی با شنیدن این خبر از مولتان رهسپار رور و بغرور که قبلاً گشوده بود، شد و مردم [یا سپاهیان خود]^(۱) را عطا داد و از آنجا سپاهی روانه بیلیمان کرد. اهالی بیلیمان بدون جنگ تسلیم شدند. شهر سُرسُت^(۲) نیز پس از بیلیمان از طریق صلح به تصرف محمد بن قاسم در آمد، ولی شهر کیرج^(۳) به فرماندهی دوهر در مقابل سپاهیان وی ایستاد، ولی سر انجام سر طاعت فرود آورد» و این آخرین فتح محمد بن قاسم بود.

محمد بن قاسم با فتح مولتان و استقرار در آنجا، به تنظیم و ترتیب امور مالی، اداری و نظامی متصرفات خود که از دیبل تا مولتان امتداد داشت پرداخت (زکی عبدالرحمن، ۴/۴) و در این کار بیشتر از بومیان هند استفاده کرد (نک: چچ‌نامه، ۲۰۹ - ۲۱۰)، ولی به محض اینکه سلیمان بن عبدالملک (۹۶ - ۹۹ هـ) به خلافت رسید بر وی خشم گرفت و ولایت سند را به یزید بن ابی کبشه سکسکی سپرد (قس: ابن خیاط، ص ۲۰۳). والی جدید به فرمان سلیمان بن عبدالملک، محمد بن قاسم را در غل و زنجیر به واسط عراق نزد صالح بن عبدالرحمن - عامل

ادامه پاورقی از صفحه قبل

[احتمالاً مجسمه بود] به صورت انسانی است که چهار زانو روی کرسی‌ای نشسته و از آجر و گچ ساخته شده است. در نیم فرسخی مولتان بناهای فراوانی وجود دارد که مقرر است و امیر هر جمعه برای نماز جمعه از آنجا سوار بر فیل وارد شهر می‌شود (نک: یاقوت، ۲۲۷/۵، ذیل مولتان).

۱ - متن عربی چنین است: «واعطی الناس» و ناس در این متون هم برای کشوریان به کار می‌رود و هم لشکریان، ولی نظر به اینکه محمد بن قاسم بعد از این اعطاء سپاهی از آنجا روانه بیلیمان کرده، یحتمل مراد از «ناس» در اینجا لشکریان باشند.

۲ - بنا به گفته بلاذری (ص ۴۲۷) سرست در زمان او پادگان سپاهیان بصره بود و اهالی آنجا همان قوم «مید» هستند که در دریا راهزنی می‌کنند.

۳ - یحتمل ایالت گیره باشد در شمال گجرات (نک: چچ‌نامه، ۲۶۵، تعلیقات مصحح) و شاید تصحیف کَنوج (قَنوج).

خراج در ولایت عراق - فرستاد (بلاذری، ۴۲۸؛ قس: یعقوبی، ۲/۲۵۵) و سر انجام در زندان صالح در زیر شکنجه جان سپرد (قس: چچ نامه، ۲۴۴ - ۲۴۵ که در این باره روایت نادر و غیر قابل قبولی نقل کرده است).

در منابع، سبب بد رفتاری سلیمان با محمد بن قاسم ذکر نشده است، ولی با توجه به رفتارهای مشابه همین خلیفه با موسی بن نصیر، فاتح اسپانیا، و قتیبة بن مسلم باهلی، فاتح ترکستان و ماوراءالنهر، چنین به نظر می رسد که وی از ترس اینکه مبادا این فاتحان با قدرت و موقعیتی که کسب کرده اند، در سرزمینهای مفتوحه دور از مرکز خلافت عَلم استقلال برافرازند دست به چنین رفتارهایی زده باشد. البته نظر به اینکه محمد بن قاسم پس از برکناری به عامل خراج عراق سپرده شد، بعید نیست که اختلافات مالی نیز در این برخورد دخیل بوده باشد، اگر چه اتهام اختلاس مالی می تواند به عنوان بهانه و دستاویز چنین برخوردهایی نیز به حساب آید، مع الوصف سیاست سلیمان بن عبدالملک را در حذف آل ثقیف - که محمد ابن قاسم نیز از آنان بود - نباید از نظر دور داشت. امیر علی (ص ۱۳۰) در این باره می نویسد: «سلیمان، محمد بن قاسم فاتح سند و پنجاب را که با حکومت ملایم و عادلانه خود هندوان را جلب کرده بود^(۱) بی جهت از کار انداخت و تنها جرم او این بود که برادر زاده حجاج بن یوسف ثقفی بوده است».

۴. اوضاع متصرفات اسلامی هند از زمان سلیمان تا پایان خلافت امویان:

بعد از محمد بن قاسم، یزید بن ابی کبشه که از طرف سلیمان والی سند شده بود، پس از ۱۸ روز اقامت در سند در گذشت (بلاذری، ص ۴۲۸) و حیب بن مهلب جانشین وی شد (همو، همانجا؛ یعقوبی، ۲/۲۵۵). در این زمان اوضاع سند پریشان شد و سپاهیان که با محمد بن قاسم بودند پادگانهای خود را رها کردند و اهل هر شهر به شهر خود باز گشت (یعقوبی، همانجا). شاهان هند نیز همه به ممالک خود باز گشتند (بلاذری، همانجا).

پس از مرگ سلیمان، خلف او عمر بن عبدالعزیز (۱۰۱ - ۹۹) به شاهان هند نامه نوشت و

۱ - محبوبیت محمد بن قاسم در میان هندیان در یکی از گزارشهای بلاذری تأیید شده است. بلاذری (ص ۴۲۸) می نویسد: پس از دستگیری و اعزام محمد بن قاسم به عراق مردم هندوستان بر وی گریستند و در کیرج [آخرین شهری که بوسیله او گشوده شد] تصویرش را کشیدند.

از ایشان خواست که مسلمان شوند و سر طاعت فرود آورند تا وی پادشاهی آن دیار را به ایشان باز دهد و در حقوق و وظایف با مسلمانان برابر شوند. از این رو حلیشه^(۱) بن داهر و شاهان دیگر اسلام آوردند و نامهای عربی بر خود نهادند (بلاذری، همانجا). والی ثغر هند در عهد عمر بن عبدالعزیز، عمرو بن مسلم باهلی بود. وی به جنگ برخی از نواحی هندوستان رفت و پیروزیهایی نیز به دست آورد (همانجا).

در سه دهه باقی مانده عصر اموی، دیار سند تقریباً خالی از اضطراب نبود. در زمان یزید بن عبدالملک (۱۰۵ - ۱۰۱) بنی مهلب همه به سند گریختند و سر به شورش برداشتند. هلال بن احور تمیمی از جانب این خلیفه برای قلع و قمع بنی مهلب روانه سند شد و در قنابیل با آنان جنگید و بسیاری از آنان را کشت (بلاذری، همانجا؛ نیز نک: مسکویه، تجارب، ۳۹۴/۲).

در عهد هشام بن عبدالملک (۱۲۵ - ۱۰۵)، جنید بن عبدالرحمن مری ولایت سند یافت. جنید ابتدا در دیبل فرود آمد و بر آن شد تا از سند بگذرد، اما حلیشه بن داهر که قبلاً به درخواست عمر بن عبدالعزیز مسلمان شده بود، در برابر وی ایستاد. گفته شده است که در آغاز میان جنید و حلیشه مصالحه شد، ولی این صلح چندان نپایید و دو طرف در برابر هم ایستادند و طی یک نبرد دریایی، سپاه جنید بر سپاه حلیشه غالب آمد. پس از اینکه حلیشه در نبرد با جنید به قتل رسید، برادر وی، صصه بن داهر، از معرکه گریخت و بر آن شد تا به عراق رود و از غدر و پیمان شکنی جنید [به نزد خالد قسری] شکایت کند، ولی جنید با او از در دوستی در آمد و سپس او را کشت (بلاذری، همانجا). جنید پس از این، به برخی از شهرها لشکر کشید. شماری از این شهرها قبلاً در عهد محمد بن قاسم فتح شده بود و جنید آنها را باز ستاند و چند شهر هم برای اولین بار به وسیله او گشوده شد (بلاذری، ۳۰ - ۴۲۹؛ نیز نک: یعقوبی، ۲۸۴/۲). از جمله کسانی که در دربار جنید زندگی می کرد، بکیر بن ماهان از داعیان عباسی بود. وی اموال بسیاری از سرزمین سند به دست آورده بود که پس از بازگشت به کوفه، همه آن اموال را در راه دعوت عباسیان هزینه کرد (نک: دینوری، الاخبار، ص ۳۷۶).

بعد از جنید، تمیم بن زید عتبی به فرمان خالد قسری، والی دیار سند شد (یعقوبی،

۱ - نام پسر داهر در چچ نامه (۹۲) جیسه ضبط شده است.

۲/۲۸۴). در ایام امارت وی، مسلمانان همه از شهرهای هند بیرون شدند و مراکز خویش را رها کردند. تمیم که در آنجا سخت ناتوان و ضعیف شده بود در نزدیکی دیبل در ماءالجوامیس (آب گاو میشها) در گذشت (بلاذری، ۴۳۰).

پس از تمیم، حکم بن عوانه کلبی به امارت سند دست یافت. بلاذری می نویسد: در این زمان همه اهل هند، جز اهل قَصّه (کَسّه) کافر شده بودند و دیگر، مسلمانان را مکانی نمانده بود که بدانجا پناه برند. حکم کلبی بناچار در ورای دریاچه [?] در سرحد هند شهری برای مسلمانان ساخت و آن را «محفوظه» نام نهاد (همو، ۴۳۱ - ۴۳۰؛ نیز یعقوبی، ۲/۲۸۵). گویا این اولین شهر اسلامی است که در دیار هند ساخته شد. دومین شهر اسلامی نیز در ایام امارت همین حکم، به دست عمرو بن محمد بن قاسم ثقفی - فرمانده سپاه حکم که بعداً والی سند شد - ساخته و به «منصوره»^(۱) موسوم گردید. این شهر بعدها تختگاه عاملان خلیفه در سند شد (بلاذری، ۴۳۱؛ قس: یعقوبی، البلدان، ۸).

آخرین عامل اموی در سند، منصور بن جمهور کلبی بود که از سال ۱۲۶ هـ. از جانب ولید بن یزید (۱۲۶ - ۱۲۵) به این مقام برگزیده شد (ابن کثیر، ۱۵/۱۰؛ قس: یعقوبی، ۲/۳۱۶؛ و ابن خیاط، ۲۴۱). وی تا دو سال پس از سقوط امویان در برابر فرستادگان خلیفه عباسی ابوالعباس سفاح (۱۳۶ - ۱۳۲) ایستادگی کرد. بنا بر گزارش بلاذری (ص ۴۳۱) در آغاز کار دولت عباسی، ابومسلم خراسانی، مُغَلّس عبدی را بر سند گماشت. مغلّس از راه طخارستان وارد سند شد. منصور در برابر او ایستاد و او را کشت و سپاهش را پریشان ساخت. چون این خبر به ابومسلم رسید، موسی بن کعب تمیمی را روانه سند کرد. موسی، سپاهیان منصور را هزیمت داد و امارت سند را بر عهده گرفت. وی شهر منصوره را بازسازی کرد و مسجد آن را وسعت داد و چند شهر دیگر را از هندیان بازستاند (نیز نک: ابن خیاط، ص ۲۷۱).

از سال ۱۳۴، سال هزیمت عامل اموی در سند، تا سال ۲۵۷، سال جلوس یعقوب لیث صفاری، ۱۶ تن از جانب خلفای عباسی به ولایتداری سند رسیدند (نک: زامباور، ۱۶ - ۴۱۵). سیادت عباسیان بر سند از سال ۲۵۷ به بعد تقریباً برچیده شد و به

۱ - منصوره شهری است بزرگ و پر برکت با جامعی عظیم در دیار سند و کرسی آن. این شهر در جای برهن آباد ساخته شد... و اهل آن همه مسلمانند (نک: یاقوت، ۲۱۱/۵).

دست حکومت‌های محلی و سلسله‌های مستقل و نیمه مستقل اسلامی افتاد. پیش از این نیز به سبب پاره‌ای مشکلات سیاسی از جمله تاخت و تاز خوارج، نفوذ اسماعیلیان و حاکمیت دو باره برخی شاهان محلی سلطه عباسیان بر سند چندان استوار نبود.

در نیمه دوم قرن سوم هجری، منطقه سند که از طرف دولت مرکزی به دست فراموشی سپرده شده بود، بین چند امیر نشین تقسیم شده بود که مقتدرترین آنان امیرنشین مولتان و منصوره بود (نک: آرنولد، ص ۱۹۸؛ و مقاله، «سند» در *دایرة المعارف الاسلامیة*، ۲۵۷/۱۲). مع الوصف، از قرن چهارم هجری با ظهور غزنویان در ایالت سند و سپس با حکومت غوریان (۶۱۲ - ۵۴۳)، سلاطین دهلی (۹۶۲ - ۶۰۲) و خصوصاً بابرین (۱۲۷۵ - ۹۳۲) فصل تازه‌ای در تاریخ سیاسی هند اسلامی گشوده شد.

منابع

آرنولد، سر توماس، *تاریخ گسترش اسلام*، ترجمه ابوالفضل عزتی، انتشارات دانشگاه تهران.

ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۷ / ۱۹۸۷.

ابن اعثم کوفی، *الفتوح*، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۶ / ۱۹۸۷.

ابن خیاط ← خلیفة بن خیاط

ابن کثیر، *البدایة و النهایة*، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۹۸۷.

بلاذری، *فتوح البلدان*، تصحیح رضوان محمد رضوان، دارالکتب العلمیة، ۱۹۷۸.

خلیفة بن خیاط، *تاریخ*، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ / ۱۹۹۵.

دینوری، ابوحنیفة، *الاخبار الطوال*، ترجمه مهدوی دامغانی، نشرنی، ۱۳۶۶.

زامباور، نسب نامه خلفا و شهریاران، ترجمه دکتر مشکور، کتابفروشی خیام.

زکی عبدالرحمن، *المسلمون فی العالم الیوم*، ج ۴، مکتبة النهضة المصریة، ۱۹۵۹.

طبری، *تاریخ الطبری*، بیروت، مؤسسه عزالدین، ۱۹۸۷.

فتحنامه سند (چچ نامه)، حدود نیمه اول قرن سوم هـ، ترجمه علی بن حامد بن ابی بکر الکوفی

(قرن هفتم هـ) تصحیح عمر بن محمد داود پوته، حیدرآباد کن، ۱۳۵۸ ق ۱۹۳۹ م.

لسترنج، *سرزمینهای خلافت شرقی*، ترجمه محمود عرفانی، انتشارات علمی و

فرهنگی، ۱۳۶۴.

- مسکویه رازی، تجارب الامم، تصحیح ابوالقاسم امامی، تهران، سروش، ۱۳۶۶.
- نهر و، جواهر لعل، کشف هند، ترجمه محمود تفضلی، ج اول، امیر کبیر ۱۳۶۱.
- هند و شاه، ملامحمد قاسم، تاریخ فرشته یا گلشن ابراهیمی، چاپ سنگی، بی تا.
- هیگ، مقاله «سند» در دایرةالمعارف اسلامیه، مجله ۱۲، بیروت، دارالمعرفة.
- یاقوت حموی، معجم البلدان، داراحیاء التراث العربی، ۱۹۷۹.
- یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ترجمه دکتر محمد ابراهیم آیتی، انتشارات علمی و فرهنگی ۱۳۶۶.
- همو، البلدان، ترجمه دکتر محمد ابراهیم آیتی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۶.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی